

The Impact of US Energy Policies on OPEC during Trump's Presidency

Majidreza Momeni *

Assistant Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

OPEC was established to play a greater role in the international energy system, and over a period of time, the trans-OPEC states have tried to influence the functioning and status of the organization. One of these actors has been the United States, which has influenced the organization by adopting various policies and plans, even after the discovery of Shale technology, which is becoming a major supplier of oil. In this regard, this piece of research seeks to address the important question of how the US energy policies during the Trump presidency affected OPEC? to answer the question, it is hypothesized that with the discovery of Shale technology and its expansion during Trump's presidency, the United States has tried to establish a new international energy order as well as to change the traditional energy geopolitics in order to sideline the organization. This research analyzes the issue by applying the theory of realism as well as using an explanatory method with primary and secondary data including documents, reports, speeches, books, articles, and valid websites. Finally, the findings of the study emphasize the fact that it is necessary for Iranian officials and policymakers to know and understand US energy policies, especially during the Trump era and developments in the global energy system so that to be able to try moderating the consequences of the sanctions and paving the way for Iran's return as one of the significant players of the field of energy in the international system.

Keywords: USA, OPEC, Energy, Trump, New International Energy Order

JEL Classification: L1 , F59 , F01 , P00


* Corresponding Author: majidreza.momeni@atu.ac.ir

How to Cite: momeni, M R. (2021). The impact of US energy policies on OPEC during Trump's presidency. Iranian Energy Economics, 40 (10), 161-181.



تأثیر سیاست‌های انرژی آمریکا بر اوپک در دوره ریاست جمهوری ترامپ

استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی

مجیدرضا مؤمنی * 

چکیده

سازمان اوپک با هدف ایفای نقش بیشتر در نظام انرژی بین‌المللی تأسیس می‌شود و در گذر زمان بازیگران و دولت‌های فراووپکی نیز در تلاش بوده‌اند تا بر عملکرد و جایگاه این سازمان نفوذ داشته باشند. یکی از این بازیگران ایالات متحده آمریکا بوده است که حتی پس از کشف فناوری شیل که تبدیل به عرضه‌کننده بزرگ نفت می‌شود، با اتخاذ سیاست‌ها و طرح‌های گوناگون بر این سازمان نفوذ نماید. بنابراین این پژوهش سعی دارد تا به این پرسش اساسی بپردازد که سیاست‌های انرژی آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ چه تأثیری بر اوپک داشته است؟ در پاسخ به این پرسش مهم این فرضیه مطرح می‌شود که با کشف فناوری شیل و گسترش آن در دوره ریاست جمهوری ترامپ، آمریکا سعی داشته با رویکردی جدیدی در راستای استقرار یک نظم نوین بین‌المللی انرژی و همچنین ایجاد تغییر در ژئوپلیتیک سنتی انرژی، سازمان اوپک را به حاشیه براند. این پژوهش با روش تبیینی و کاربست نظریه رئالیسم و همچنین استفاده از منافع اولیه و ثانویه مشتمل بر اسناد، گزارش‌ها، سخنرانی‌ها، کتب، مقالات و سایت‌های اینترنتی معتبر به تحلیل موضوع می‌پردازد. در پایان، یافته‌های پژوهش مؤید این واقعیت است که برای مسئولین و سیاستگذاران ایران ضروری است تا با شناخت و درک سیاست‌های انرژی آمریکا به ویژه در دوران ترامپ و تحولات نظام انرژی جهانی، سعی در رفع تحریم‌ها و همچنین زمینه بازگشت ایران به عنوان یکی از بازیگران مهم حوزه انرژی در نظام بین‌الملل را فراهم آورند.

کلیدواژه‌ها: نفت شیل، سیاست‌های انرژی ترامپ، اوپک، نظم نوین بین‌المللی انرژی

طبقه‌بندی JEL: P00 , F01 , F59 , L1

۱. مقدمه

هم‌زمان با انقلاب صنعتی استفاده از انرژی (نفت) به طور چشمگیری مورد توجه قرار می‌گیرد. در ابتدا نفت به‌عنوان یک کالای اقتصادی دغدغه‌تجار بوده که پس از مدتی با ورود دولت‌ها در این عرصه پس از جنگ جهانی دوم، نفت از کالایی اقتصادی تبدیل به کالایی استراتژیک می‌شود چرا که دولت‌ها به‌کارگیری سیاست‌هایی درخصوص خرید و فروش نفت و عرضه آن به بازار تصمیم می‌گیرند، از آن زمان تا به امروز انرژی به یکی از مهم‌ترین مسائل دولت‌ها تبدیل شده به طوری که امروز روابط بین کشورها را در ابعاد مختلف داخلی و خارجی تحت تأثیر قرار می‌دهد، لذا تأمین انرژی برای سیاستگذاران کشورها از اهمیت خاصی برخوردار است. در ابتدا تأمین سوخت فسیلی دغدغه‌تک‌بعدی بوده بدین معنا که تأمین انرژی از سوی کشورهای واردکننده مطرح شده که بتوانند شرایط مناسبی برای انتقال آن را فراهم آورند پس از مدتی از حالت تک‌بعدی به وضعیتی دوبعدی تبدیل می‌شود، به این صورت که تأمین انرژی نه‌تنها از سوی کشورهای واردکننده مشکل بوده بلکه کشورهای تولیدکننده و صادرکننده هم مسائلی را در پی داشته است. در چنین فضایی سازمان اوپک با هدف هماهنگی و یکنواخت ساختن سیاست‌های کشورهای عضو و تعیین بهترین روش به‌منظور حفظ منافع اعضا، تثبیت قیمت نفت خام در بازارهای جهانی با ایجاد راه‌ها و وسایل لازم و جلوگیری از تغییرات غیرمعقول و زیان‌آور قیمت‌ها و اداره سازمان بر پایه تساوی کشورهای عضو شکل گرفت. سازمان اوپک علی‌رغم اهداف ذکرشده تحت تأثیر تلاطم‌های بازار جهانی انرژی و همچنین نفوذ بازیگران فرااوپکی^۱ مانند آمریکا و روسیه و دیگر بازیگران که در ساختار و تصمیم‌گیری‌های سازمان تأثیرگذار بودند، قرار گرفت. در این راستا آمریکا به‌عنوان یکی از بازیگران فرااوپکی از زمان کشف نفت سعی کرده همواره بر بازار انرژی تسلط داشته، در نتیجه در دوران‌های مختلف ریاست جمهوری آمریکا راهبردهای گوناگونی برای نفوذ در بازار انرژی و سازمان اوپک شکل گرفته است، به‌ویژه دوران ریاست جمهوری ترامپ که یکی از مهم‌ترین فازهای زمانی سیاست خارجی آمریکا در قبال انرژی است که با اتخاذ سیاست‌هایی نقش اوپک را کاهش و این سازمان را در حاشیه قرار می‌دهد.

۱. بازیگران مهم عرضه بازار جهانی انرژی می‌باشند که بر اوپک نفوذ دارند.

از این روی این پژوهش سعی دارد که به این پرسش اساسی پردازد که سیاست‌های انرژی آمریکا در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ چه تأثیری بر اوپک داشته است؟ در پاسخ به این سؤال این فرضیه مطرح می‌شود که با کشف فناوری شیل در سال ۲۰۱۰ به این سو و گسترش آن در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ، آمریکا سعی داشته با رویکردی نوین در راستای استقرار یک نظم نوین بین‌المللی انرژی و همچنین ایجاد تغییر در ژئوپلیتیک سنتی انرژی، سازمان اوپک را به حاشیه براند. در این پژوهش از منابع اولیه و ثانویه مشتمل بر اسناد، گزارشات، سخنرانی‌ها، کتب، مقالات و سایت‌های اینترنتی معتبر استفاده می‌شود. مقاله حاضر مشتمل بر ۴ بخش است که در بخش اول به ادبیات پژوهش، روش‌شناسی پرداخته می‌شود. در بخش دوم، چارچوب نظری که مبتنی بر مکتب رئالیزم است تا جایگاه انرژی در نظام بین‌الملل و به طور خاص سیاست خارجی آمریکا تبیین گردد. سپس در بخش سوم، سیاست‌های انرژی در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ که در سه مقطع انتخابات، دوران ریاست‌جمهوری و رویارویی با سازمان اوپک می‌باشد (در دوران ترامپ این رویارویی و رقابت با سازمان اوپک خیلی برجسته و علنی شده است) و نهایتاً در بخش چهارم، یافته‌های پژوهش و نتیجه‌گیری مقاله ارائه می‌شود.

۲. ادبیات و روش‌شناسی پژوهش

بخش اول این پژوهش به ادبیات پژوهش و روش‌شناسی می‌پردازد که به شرح زیر مطرح شده است.

۲-۱. ادبیات پژوهش

آثار و پژوهش‌های متعددی در رابطه با جایگاه اوپک در نظام بین‌الملل، بازار جهانی انرژی و همچنین سیاست‌های انرژی ایالات متحده آمریکا در مقاطع گوناگون به رشته تحریر درآمده است و مورد توجه پژوهشگران در حوزه روابط بین‌الملل، اقتصاد انرژی قرار گرفته است. برخی از آثار مرتبط با مقوله انرژی، سیاست انرژی آمریکا و اوپک در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

طاهری و ترابی (۱۳۸۹) به بررسی جایگاه نفت و دکتورین رؤسای جمهور تا پایان ریاست‌جمهوری اوباما پرداخته‌اند. آنها پس از بررسی یافته‌های پژوهش به این نتیجه رسیدند که نفت پس از پایان جنگ جهانی دوم و دکتورین رؤسای جمهور نشان‌دهنده

جایگاه نفت در حوزه سیاسی و اقتصادی آمریکا می‌باشد و همیشه دغدغه رؤسای جمهور آمریکا بوده است. همچنین دولت‌های بوش و اوباما با راهبردها و روش‌های مختلف درصدد کاهش تأثیر نفت در آمریکا بوده‌اند. یوسفی راد و همکاران (۱۴۰۰) به راهبرد کلان سیاست خارجی ترامپ: تغییر یا تداوم؟ پرداختند، نویسندگان در پی این مطلب بوده‌اند که در ابتدا راهبرد کلان سیاست خارجی ترامپ چیست؟ سپس به رفتار ترامپ پرداختند تا مشخص کنند که آیا او واقع‌گرا یا نواقع‌گرا یا انزواگرا و یک‌جانبه‌گرا است یا خیر؟ پس بررسی این سؤالات با نظریه «شباهت‌های خانوادگی» و پاسخ به آن‌ها دریافتند که راهبرد کلان سیاست خارجی ترامپ در ادامه سیاست خارجی اوباما می‌باشد و مهم‌ترین تفاوت در این است که تأکید ترامپ بر هژمونی و ابرقدرتی آمریکا در نظام بین‌الملل بدون پرداخته هزینه و تأکید اوباما بر مسائل جهانی بوده است و همچنین دریافتند که ترامپ یک واقع‌گرای تمام است.

خادم (۱۳۸۵) در مقاله خود با عنوان «سیاست‌های انرژی آمریکا و راهبردهای این کشور در منطقه خلیج فارس» به بررسی چگونگی تولید و مصرف انرژی و وابستگی ایالات متحده به نفت منطقه خلیج فارس پرداخته و با بررسی سلسله حوادث تعیین‌کننده در خلیج فارس و رهنامه‌های آمریکا به این یافته رسیده است که کشورهای صنعتی و پیشرفته جهان به خصوص آمریکا وابستگی شدید به منابع انرژی در منطقه خلیج فارس دارند لذا از طریق راهبردها و سیاست‌های مختلف درصدد تأمین منافع خود مخصوصاً انرژی در این منطقه هستند و چنانچه به انرژی منطقه خلیج فارس دست پیدا نکنند نتیجه آن ورشکستگی کشورها می‌باشد.

رضوی و نصر اصفهانی (۱۳۹۹) در مطالعه حوزه انرژی به بررسی تحلیل اثرات سیاست‌های انرژی ترامپ بر امنیت بازار خام می‌پردازند و با استفاده از نظریه اقتصاد سیاسی متمرکز به این نتیجه رسیدند که برنامه ترامپ در حوزه انرژی به دو عامل بنیادین و غیر بنیادین تقسیم می‌شود به طوری که تحریم صنعت نفت ایران جزء عوامل غیر بنیادین و تلاش در جهت گسترش و کارآمدی شیل جزء عوامل بنیادین می‌باشد و ترامپ با استفاده از این دو عامل هم توانسته است که بر امنیت بازار خام تأثیر بگذارد تا از این طریق بتواند با سازمان اوپک هم با توجه به اینکه ایران یکی از تولیدکنندگان بزرگ این سازمان است به مقابله بپردازد و تأثیر اقدامات ترامپ در حوزه انرژی هم ناشی از وابستگی اقتصادی ایران به درآمدهای نفتی است.

گولیف^۱ (۲۰۲۰) در مقاله خود با عنوان «اولین سیاست انرژی ترامپ، امکان وقوع و پیکربندی مجدد نظم جهانی انرژی در آمریکا» دو مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهد، مسئله اول: تشریح ارکان نظم انرژی جهانی که در حال ظهور سپس مسئله دوم: رویدادهایی که به صورت مشروط می‌توان تأثیرگذار باشد را مورد کنکاش قرار می‌دهد. پس از آن نویسنده معتقد است که ترامپ با استفاده از انقلاب شیل به دنبال بازسازی نقشه جهانی انرژی بوده لذا ذیل مباحثی همچون ارکان نظم جهانی، نقش وقایع احتمالی و تأثیر آن‌ها که پیشینان در مطالعاتشان توجه نکردند، عقیده خود را مورد بررسی قرار داد و در آخر نویسنده نتیجه‌ای که گرفت این بود که سیستم انرژی جهانی دستخوش تغییرات است و آمریکا به عنوان یک ابرقدرت به دنبال پیکربندی مجدد نظم انرژی جهانی است که پیامدهایی را در خود دارد (از جمله: ۱) خودکفایی بیشتر کشورهای واردکننده (۲) افزایش تولید شیل در آمریکا (۳) عرضه اضافی آمریکا و دیگر تولیدکنندگان جدید که باعث کاهش قیمت‌ها و کشورهای عربی تولیدکننده سازمان اوپک را با خطر جدی بحرانی مالی و بی‌ثباتی اجتماعی روبه‌رو می‌کند.

باردسن^۲ (۲۰۱۷) در پایان‌نامه خود با عنوان «فروش نفت خام و اوپک» به دنبال این است که درک بهتری از قدرت بازار اوپک و چگونگی تأثیر انقلاب‌های نفتی شیل بر این سازمان داشته باشد، لذا ذیل چند بحث از جمله مروری بر نحوه عملکرد بازار نفت و چگونگی تغییر قیمت نفت مطابق با رویدادهای مهم در اقتصاد جهانی، بررسی نظریات موجود در این زمینه، بررسی سازمان اوپک می‌پردازد و نتیجه که نویسنده می‌گیرد این است که تأثیر انقلاب شیل بر سازمان اوپک به صورت متغیر است هم تأثیر مثبت دارد و هم تأثیر منفی.

نفئی^۳ (۲۰۱۴) در مقاله خود با عنوان «انقلاب شیل: تأثیر و پیامدهای آن بر هند» به دو موضوع اصلی یکی معنای انقلاب شیل از منظر امنیت انرژی جهانی و تغییر ساختاری که در توازن جهانی قدرت، چشم‌انداز توسعه اقتصادی و مذاکره تغییر آب و هوا ایجاد می‌کند و دوم تأثیر و پیامدهای انقلاب شیل بر امنیت انرژی که هر دو موضوع را ذیل بحث‌هایی همچون تاریخچه سیاست امنیت انرژی ملی آمریکا، تأثیر انقلاب شیل بر آمریکا، نیم‌کره

1. Guliyev
2. Baardsen
3. Nafey

غربی انرژی و انقلاب شیل در هند مورد کنکاش قرار می‌دهد سپس نتیجه می‌گیرد که انقلاب شیل تأثیرات زیادی بر آمریکا داشته است به طوری که آمریکا در حوزه انرژی بالاتر از عربستان و روسیه قرار گرفته و یک تولیدکننده خالص تبدیل شده است و به دنبال ایجاد حوزه نیم کره غربی انرژی است که با تحقق آن مرکز ثقل انرژی جهان از خاورمیانه تغییر پیدا کند و همچنین انقلاب شیل بر هند هم تأثیر داشته است از جمله ایجاد تغییر ساختاری در تقاضای جهانی انرژی، عرضه و مسیرهای تجاری و روابط بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و در آخر سؤالی مطرح می‌کند که آیا هند با وجود انقلاب شیل سقوط خواهد کرد یا با جریان پیش می‌رود؟

رضوی، پیرانی (۲۰۱۹) در مقاله خود با عنوان «برنامه‌های احزاب آمریکایی (جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها) و بازار جهانی نفت» به دنبال پاسخ به این سؤال هستند که برنامه انرژی احزاب آمریکایی چه تأثیری بر بازار نفت دارند؟ برای پاسخ به این سؤال در ابتدا نویسندگان نظریات اخلاق بازرگانی را بیان سپس برنامه‌های احزاب آمریکایی ذیل بحث‌هایی همچون زیست‌محیطی، تولید، واردات و صادرات نفت و سازمان اوپک و یک‌جانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی، بازارهای مالی، بازار گاز تأثیر آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهند و در پایان نتیجه‌ای که گرفتند این بود که نفت و بازارهای نفت نقش مهمی در سیاست‌های اقتصادی و سیاسی هر دو حزب اصلی آمریکا دارد و سیاست‌ها و اقدامات هر دو حزب در زمینه انرژی به طور مستقیم و غیرمستقیم بر سیاست‌های اقتصادی ایران تأثیرگذار است و همچنین نویسندگان معتقد هستند که اگر ترامپ دوباره انتخاب شود تقاضای جهانی نفت به حالت عادی باز می‌گردد و تولید شیل به کار خود ادامه می‌دهد و بازار آسیا به خصوص ایران و ونزوئلا تحریم‌ها تشدید می‌شود و اگر نامزد دموکرات انتخاب شود قوانین زیست‌محیطی تولید نفت شیل را کاهش می‌دهد و انرژی پاک جای انرژی‌های فسیلی را می‌گیرد و اولویت هم با مذاکرات با هدف احیای قرارداد هسته‌ای می‌باشد.

۲-۲. روش پژوهش

تحقیقات کیفی ممکن است که در همه انواع تحقیقات علمی وجود داشته باشد ولی بیشتر در تحقیقات تاریخی، توصیفی موردی، تحلیل محتوا، علمی و نظری وجود دارد. این تحقیقات نوعاً کتابخانه‌ای و نظری هستند و اطلاعات به وسیله ابزارهای سنجش مربوط به فیش، جدول، کارت و امثال آن گردآوری می‌شود و در این تحقیقات محقق می‌تواند از

طریق استدلال قیاسی و استقرایی، تمثیل و تشبیه، نشانه‌یابی، تفسیر، تجرید، تشخیص تفاوت و تمایز، مقایسه و ... داده‌های گردآوری‌شده را ارزیابی و تجزیه تحلیل نموده و با ذهن مکاشفه‌ای خود نتیجه‌گیری کند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۱) در این پژوهش از روش کیفی با رویکرد تبیینی استفاده شده است تا به رابطه‌ی علی و معلولی متغیرها پرداخته شود و تأثیرگذاری سیاست‌های انرژی ترامپ بر اوپک را مورد بررسی قرار دهد. در پژوهش حاضر دو متغیر اصلی و مستقل مشتمل بر سیاست‌های انرژی ترامپ به‌عنوان متغیر مستقل و سازمان اوپک به‌عنوان متغیر وابسته مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. چارچوب نظری و مبانی نظری رئالیزم

در بخش دوم در ابتدا به نظریه رئالیزم پرداخته می‌شود تا از طریق کاربست این نظریه در تحلیل داده‌ها، بهره‌برده تا فهم و درک عمیق‌تری از موضوع پژوهش حاصل گردد. رئالیزم قدیمی‌ترین و پرکاربردترین نظریه روابط بین‌الملل است. ریشه نظریه رئالیزم به دوران باستان به کتاب تاریخ پلوپنزی تسید^۱ باز می‌گردد و در طول تاریخ و تحولات بین‌المللی نحله‌های مختلفی از این نظریه منشعب شده است، بنابراین علی‌رغم وجود نحله‌های فکری مختلف رئالیزم دارای مجموعه‌ای از اصول مشترک می‌باشد، در این راستا، اصول کلی این نظریه و رویکرد رئالیزم به مقوله انرژی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۳. اصول مشترک بین رئالیزم

الف) سیاست توسط قوانین عینی اداره می‌شود که ریشه در طبیعت انسان دارد. درک این قوانین و ایجاد یک نظریه منطقی از سیاست بین‌الملل به همان اندازه ضروری است. رئالیزم بر این باور است که سیاست بین‌الملل براساس قوانین عینی خاصی عمل می‌کند.

ب) منافع از نظر قدرت ملی تعریف می‌شود. مورگنتاؤ در این اصل معتقد است که کشورها همیشه برای تأمین منافع ملی از قدرت استفاده می‌کنند. این جنبه مستقل از سیاست بین‌الملل را آشکار می‌کند.

ج) رئالیزم چنین فرض می‌کند که مفهوم اصلی و کلیدی آن، یعنی منافع در چارچوب قدرت، مقوله‌ای عینی است که اعتباری عام دارد، اما معنایی قطعی و لایتغیر هم به این مفهوم نمی‌بخشد.

1. Thucydides peloponnesian

د) رئالیزم از اهمیت اخلاقی رفتار سیاسی و همچنین تنش اجتناب‌ناپذیر موجود میان احکام اخلاقی و آنچه برای رفتار سیاسی موفق لازم است، آگاهی دارد. رئالیزم نمی‌خواهد این تنش را پنهان کند یا بزداید و بدین ترتیب هم موضوع اخلاقی و هم موضوع سیاسی را در پرده ابهام قرار دهد و واقعیات تلخ سیاسی را از نقطه‌نظر اخلاقی رضایت‌بخش‌تر از آنچه هست و رعایت قانون اخلاقی را آسان‌تر از واقع جلوه دهد.

ه) تفاوت بین‌الهامات اخلاقی یک ملت و اصول اخلاقی جهانی، رئالیزم از شناسایی آرمان‌های اخلاقی یک ملت خاص با اصول اخلاقی حاکم بر جهان امتناع می‌ورزد. این کشور قبول نمی‌کند که منافع ملی و سیاست‌های هر کشور خاص منعکس‌کننده اصول اخلاقی اعمال‌شده جهانی است.

و) استقلال سیاست‌های بین‌المللی، رئالیزم استقلال سیاست بین‌المللی را به‌عنوان رشته‌ای که منافع ملی را از نظر قدرت مورد مطالعه قرار می‌دهد و از آن دفاع می‌کند می‌پذیرد. (مورگنتاؤ، ۱۳۸۹)^۱ با عنایت به اصول ششگانه مطرح‌شده فوق می‌توانیم بگوئیم که رئالیست‌ها به طور خلاصه منافع ملی و قدرت را در اولویت قرار می‌دهند. لذا واقع‌گرایان این مفاهیم را در رابطه با انرژی مطرح کرده و معتقد هستند که انرژی با امنیت ملی گره خورده و دولت‌ها به دنبال تأمین انرژی از طریق قدرت به‌خصوص قدرت نیروی نظامی هستند. در ادامه به رویکرد رئالیزم در قبال مسئله انرژی پرداخته می‌شود.

۲-۳. رویکرد رئالیزم در قبال مسئله انرژی

واقع‌گرایان معتقد هستند که امنیت انرژی ریشه در این باور دارد که انرژی بخشی از امنیت ملی است و هیچ‌کس نمی‌تواند این دو را از هم جدا کند. انرژی ارتباط تنگاتنگی با قدرت دارد و بدون امنیت انرژی، امنیت ملی تأمین نمی‌شود. علی‌رغم اینکه رئالیست‌ها امنیت انرژی را بررسی نکرده‌اند اما بر نقش قدرت در دستیابی به امنیت تأکید می‌کنند به عبارت دیگر می‌توان گفت که قدرت را عامل اصلی در درک سیاست بین‌الملل می‌دانند در نتیجه آن‌ها بر اهمیت قدرت (قدرت نظامی) برای دستیابی به امنیت انرژی در زمان درگیری یا جنگ تأکید می‌کنند که منابع انرژی کافی برای یک کشور برای بهره‌برداری قدرت نظامی آن حیاتی است، بنابراین دولت‌ها باید از تمام روش‌ها برای تأمین منابع انرژی

استفاده کنند.^۱ واقع‌گرایان، امنیت انرژی را به معنای کسب منابع انرژی تعریف می‌کنند به طوری که آن‌ها استدلال می‌کنند که منابع انرژی در جهان محدود و ناامن هستند، منابع کافی مستلزم داشتن منابع متنوع انرژی است، بنابراین فرضیات اصلی واقع‌گرایان در خصوص امنیت انرژی عبارتند از: (۱) منابع انرژی جهان محدود هستند و تنها در چند مکان وجود دارند و این منابع در حال کمیاب شدن و ناامنی بیشتر هستند (۲) امنیت انرژی بخشی از امنیت ملی است بنابراین امنیت انرژی باید با تمام ابزارهای موجود محافظت شود که مهم‌ترین آن‌ها نیروی نظامی است که از طریق تقویت قدرت نظامی و ایجاد پایگاه‌های نظامی در مکان‌هایی که منابع انرژی در آن‌ها متمرکز است برای اطمینان از تأمین مستمر انرژی (۳) به دلیل ماهیت آنارشستی روابط بین‌الملل و به دلیل تعارض و رقابت برای منابع انرژی دولت باید همکاری مستقل یا از طریق دوجانبه به منافع شخصی دست یابد.^۲

بر اساس مکتب رئالیسم قدرت و امنیت ملی با یکدیگر دارای ارتباط تنگاتنگی بوده و انرژی نیز با این دو مقوله در پیوند می‌باشد. از این روی باید تأکید نمود که نظریه رئالیسم یکی از نظریه‌هایی قلمداد می‌شود که در فهم و درک ما راجع به سیاست‌های ایالات متحده آمریکا و تصمیمات این کشور در قبال مسئله انرژی بسیار حائز اهمیت است، بنابراین می‌توان اذعان داشت که سیاست‌های انرژی آمریکا کاملاً متأثر از منطق قدرت محور مکتب رئالیسم بوده و این مهم به صورت مفصل در بخش پایانی مقاله در خصوص سیاست خارجی این کشور و به طور مشخص در دوره ریاست جمهوری ترامپ در قبال استقرار نظم نوین بین‌المللی انرژی بررسی شده است. در نظم نوین بین‌المللی انرژی، آمریکا سعی داشته است تا با تغییر ژئوپلیتیک سنتی انرژی تمرکز مسائل انرژی را از آسیای مرکزی، خاورمیانه و روسیه به سمت نیم کره غربی سوق دهد. با عنایت به مفروضات رئالیسم در بخش بعدی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در حوزه انرژی به ویژه در دوران ریاست جمهوری ترامپ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴. سیاست انرژی ترامپ

تأسیس سازمان اوپک در ۱۹۶۰ و دهه پس از آن (۱۹۷۰ میلادی) در حیات این سازمان بسیار طلایی و قابل ملاحظه می‌باشد. در این دهه حوادث مهمی از جمله بحران نفتی

1. Martin, 2016

2. Martin et al., 2016

اعراب ۱۹۷۳ میلادی، شوک‌های نفتی پهلوی دوم ۱۹۷۸-۱۹۷۴ میلادی^۱ و کودتای زکی یمانی ۱۹۷۹ میلادی^۲ اتفاق افتاد که نتیجه آن مطرح شدن موضوعی در آمریکا به نام «استقلال انرژی» بود، پس از بحران نفتی اعراب ۱۹۷۳ میلادی تاکنون دغدغه تمام رؤسای جمهور آمریکا بحث استقلال انرژی بوده بنابراین سیاست‌هایی را طراحی و اجرا می‌کنند تا از این طریق بتوانند وابستگی نفتی خود را به کشورهای خاورمیانه و سازمان اوپک کاهش دهند. در واقع برای اولین بار بحث استقلال انرژی در زمان ریاست جمهوری نیکسون مطرح شد و این‌طور تصور می‌شد که بحران انرژی به خاطر تحریم نفتی اعراب بوده است و با پایان تحریم نفتی، آمریکا از امنیت انرژی برخوردار می‌شود اما در حقیقت این‌طور نبود بلکه پس از پایان تحریم نفتی اعراب هم وابستگی انرژی، تهدیدی برای آمریکا محسوب می‌شد و در سال‌های بعد رؤسای جمهور آمریکا دریافتند که رویدادها و عوامل زیادی وجود دارند که امنیت انرژی ایالات متحده را با خطر مواجه می‌سازند.

در نتیجه پس از نیکسون، رؤسای جمهور آمریکا تا به امروز سعی داشتند با طراحی و اجرای سیاست‌های مختلف بتوانند بحث استقلال انرژی را تحقق بخشند، به عبارت دیگر آنچه مورد توجه و علاقه سیاستمداران ایالات متحده به خصوص رؤسای جمهور این کشور اعلام شده این واقعیت است که کشور آمریکا دارای یک سیاست مستقل انرژی نیست به طوری که از رئیس‌جمهور جیمی کارتر گرفته تا جورج دبلیو بوش به عدم وجود یک سیاست انرژی در این کشور اذعان شده است.

کارتر در سال ۱۹۷۶ میلادی گفت: «کشور ما اکنون هیچ برنامه یا سیاست جامعی ندارد»^۳ از سال ۲۰۰۰ میلادی با روی کار آمدن بوش بحث انرژی (نفت) اهمیت زیادی پیدا کرد به طوری که نقش انرژی (نفت) بر تمام سیاست‌های دولت بوش تأثیرگذار و تأثیرپذیر بود به طوری که از دولت بوش به‌عنوان نفتی‌ترین دولت آمریکا و از خود بوش به‌عنوان مرد نفتی نام می‌برند، اما او هم در صحبت‌هایش گفت: «امروزه آمریکا هیچ

۱. به مجموعه‌ای از اقدامات نفتی پهلوی دوم به عنوان رئیس سازمان اوپک برای بالا بردن قیمت نفت بین سال‌های

۱۹۷۸-۱۹۷۴ که پیامدهای گسترده در کشورهای اروپایی، آسیایی، آمریکایی داشته است

۲. به مجموعه اقداماتی که زکی یمانی وزیر نفت عربستان علیه سیاست‌گذاری و قیمت‌گذاری پهلوی دوم بر نفت در سال ۱۹۷۹ میلادی انجام داد که باعث رقابت بین ایران و عربستان شد که سرانجام آن ایران نتوانست در قیمت‌گذاری عربستان را کنار بزند و نتیجه آن کاهش اقتدار شاه در سازمان اوپک بود.

3. Davies et al., 2019

سیاست انرژی ندارد»^۱ اما در بین رؤسای جمهور آمریکا دو تن بیشترین اقدام را در بحث استقلال انرژی انجام دادند رئیس جمهور اوباما در بحث انقلاب شیل و معرفی این پدیده جدید در عرصه نفت و گاز و رئیس جمهور ترامپ بود که تا حد زیادی آمریکا را به سمت استقلال انرژی سوق داد.^۲ از این روی، سیاست‌های انرژی ترامپ را در سه مقطع: دوران انتخابات، دوران ریاست جمهوری و رویارویی با سازمان اوپک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۴. دوران انتخابات

در اواخر دولت اوباما، ترامپ صحبت‌هایی را در انتقاد از سیاست‌های انرژی اوباما مطرح کرد. او در سپتامبر ۲۰۱۱ میلادی اعلام کرد: «اگر چینی‌ها یک‌دهم منابع طبیعی که ما به کار می‌گیریم را داشتند آن‌ها به لحاظ انرژی بیشتر مستقل می‌شدند، در عوض ما به خرید نفت از اوپک ادامه می‌دهیم»^۳ این صحبت‌ها بعداً محور سیاست انرژی دولت ترامپ شد. در سال ۲۰۱۴ میلادی ترامپ گفت: «اگر آمریکا پتانسیل انرژی خود را باز کند ما یک‌بار دیگر قدرتمندترین کشور جهان خواهیم بود»^۴ این صحبت‌ها باعث شد که سه ایده انرژی غیر بهم پیوسته^۵ به طور مداوم در سراسر شبکه‌های اجتماعی پیش از انتخاب او به ریاست جمهوری مطرح شود. اول او مکرراً پیشنهاد می‌کرد که مقررات دولتی بدون نیاز، صنعت انرژی را محدود می‌کند. دوم: منابع انرژی که ترامپ برای استفاده مد نظرش هست بسیار ساده به طور مداوم و عبارت بودند از منابع انرژی ایجادشده سوخت‌های فسیلی و انرژی هسته‌ای ولی انرژی‌های تجدیدپذیر بسیار گران، غیر قابل اعتماد و بد هستند. سوم: او درخصوص تغییرات آب و هوایی و نقش این عامل در سیاست انرژی ابراز تردید می‌کرد.^۶ زمانی که سه ایده انرژی غیر بهم پیوسته مطرح شد، صحبت‌هایی از نامزدی ترامپ برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ میلادی شد، در این سال چشم‌انداز ایالات متحده نسبت به ده سال گذشته تغییر کرده بود. به طوری که پس از دهه‌ها نگرانی در مورد امنیت انرژی (وابستگی به نفت خاورمیانه) تغییر پیدا کرده بود.^۷ ترامپ در سال ۲۰۱۶ میلادی نامزدی

1. Bush, 2000
 2. Davies et al., 2019
 3. TRUMP, 2011
 4. TRUMP, 2014
 5. unconnected
 6. Scot et al., 2017
 7. B.KLass, 2021

خود را برای ریاست‌جمهوری اعلام کرد، در کمپین انتخاباتی او انرژی نقش مهمی داشت. در سپتامبر ۲۰۱۶ میلادی او در مورد برنامه خود «آمریکا - اولین برنامه انرژی» بیشتر توضیح داد و همچنین اطمینان داد که انرژی بیشتری برای خانه‌ها از طریق باز کردن زمین‌های فدرال و برداشتن ممنوعیت‌های حفاری ساحلی تولید خواهد کرد.^۱ مهم‌ترین برنامه‌های ترامپ در شعارهای انتخاباتی‌اش عبارتند از: مستقل ساختن بخش انرژی آمریکا، ایجاد میلیون‌ها شغل جدید، حمایت از آب‌وهوای پاک، حمایت از ذخایر و منابع طبیعی، انقلاب انرژی که سرمایه عظیمی را برای آمریکا به همراه خواهد آورد، اشاره کرد. مهم‌ترین سخنرانی انتخاباتی او در بحث انرژی در شورای نفت داکوتای شمالی بود، که در این سخنرانی سیاست‌های انرژی خود را مطرح کرد.^۲

ترامپ در این سخنرانی چارچوب سیاست انرژی را مطرح کرد به طوری که او اعلام کرد که «تسلط آمریکا بر انرژی هدف استراتژیک، اقتصادی و سیاست خارجی ایالات متحده می‌باشد.» سیاست‌های انرژی ترامپ در دوران انتخابات تا به قدرت رسیدنش بر پنج ستون بنا شده بود. این پنج ستون عبارتند از: (۱) ایده ترویج تولید و صادرات انرژی آمریکا بوده است یعنی رویکرد کلی او به «اول آمریکا»^۳ در امور اقتصادی و خارجی (۲) فرض اساسی این است که منابع انرژی آمریکا به صورت مهمی محدود نیستند به گونه‌ای که هم «استقلال» و هم «سلطه» انرژی امکان‌پذیر است (۳) برای رسیدن به این اهداف نیاز به هجمه از تعدیل‌های نظارتی^۴ نیاز بود. (۴) سیاست ترویج سوخت‌های فسیلی و بی‌میلی هم‌زمان به انرژی‌های تجدیدپذیر از سوی ترامپ (۵) یک نسخه قوی از بدبینی آشکار اقلیمی است مانند هرگونه مقرراتی که به دنبال حاکم شدن بر تغییرات اقلیمی طبق تعریف نامناسب است.^۵

۲-۴. دوران ریاست جمهوری

زمانی که ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷ میلادی به ریاست‌جمهوری رسید از همان ابتدا بحث انرژی که نقش کلیدی در دوران انتخاباتی‌اش داشت باعث شد که او به سرعت اقداماتی را در این زمینه انجام دهد. در بیانیه وبسایت انتقال دولت، مهم‌ترین هدف ترامپ که همان مستقل

1. Dolata, 2017

2. Scot et al., 2017

3. First America

4. regulatory rollbacks

5. Davies et al., 2019

کردن آمریکا در حوزه انرژی و تبدیل کردن این کشور به یک تولیدکننده و صادرکننده انرژی آمده است که با بررسی این بیانیه متوجه چند مفهوم می‌شویم: (۱) «استقلال کامل» از منابع داخلی: به معنای باز کردن قلات قاره آتلانتیک و مناطق قطبی برای حفاری نفت، سرعت بخشیدن به حفاری نفت و گاز در سرزمین‌های فدرال اشاره کرد. (۲) تعریف «سنتی»: در این بیانیه این تعریف به صورت مبهم اشاره شده است به طوری که می‌توانیم علاوه بر سوخت‌های فسیلی، تعریف را شامل انرژی‌های هسته‌ای و برق آبی نیز بدانیم (۳) موضوع «ملی‌گرایی» به معنای مستقل کردن آمریکا از انرژی است که بعدها به معنای تبدیل شدن ایالات متحده به یک «صادرکننده انرژی خالص» تعریف می‌شود.^۱

دولت ترامپ با اعلام برنامه اقدام ۱۰۰ روزه انرژی خود در بیزمارک، بدون فوت وقت سیاست‌های خود را اجرا کرد. ترامپ عملاً پس از سوگند سه دستور اجرایی صادر کرد. دومی از همه مهم‌تر بود. فرمان اجرایی «ترویج استقلال انرژی و رشد اقتصادی» در ۲۸ مارس ۲۰۱۷ میلادی به شماره ۱۳۷۸۳ منتشر شد که مجموعه‌ای از اقدامات را با محوریت خشتی کردن کار دولت اوپاما تعیین کرد و همچنین دستور آب‌وهوای اوپاما را لغو می‌کرد، در این لایحه به آژانس‌های فدرال دستور داده شد تا مجموعه وسیعی از مقررات از جمله طرح برق پاک، مهلت قانونی دولت اوپاما برای لیزینگ ذغال سنگ فدرال و قوانین مرتبط به متان و دیگر گازهای گلخانه‌ای، تغییر آب‌وهوا در بخش نفت و گاز را بررسی و به طور بالقوه رد کنند همچنین ترامپ مدیران آژانس را مجبور کرد تا «همه مقررات، دستورها، اسناد راهنما» و سایر اقدامات آژانس را ارزیابی کنند و «به طور بالقوه بر توسعه یا استفاده از منابع انرژی تولید داخل با توجه ویژه به نفت و گاز طبیعی، ذغال سنگ و منابع انرژی هسته‌ای را تحمیل کنند» بنابراین این دستور به نفع ملی اعلام شد که «منابع انرژی گسترده ملت ما» را توسعه داده و «پاره‌ای از مقرراتی که به طور غیرضروری تولید انرژی را دربر می‌گیرند» را کاهش می‌دهد دو فرمان اجرایی دیگر تاکتیک‌های تکمیلی را دنبال کردند. فرمان شماره ۱۳۷۷۶ در ۲۴ ژانویه ۲۰۱۷ میلادی با عنوان «گسترش بازبینی و تصویب محیط زیست با پروژه‌های زیرساخت با اولویت بالا» بود، فرآیندی را ایجاد کرد که به وسیله آن فرمانداران ایالتی و آژانس فدرال و مدیران می‌توانند خواستار «اولویت بالا» تسریع در بازبینی انرژی و دیگر پروژه‌های زیربنایی شوند.

1. Krupnick, 2016

فرمان اجرایی شماره ۱۳۷۹۵ صادر شده در ۲۸ آوریل ۲۰۱۷ به‌عنوان «اجرای یک آمریکا - اولین استراتژی برون‌ساحلی» بود. این دستور سیاست ملی را برای تشویق اکتشاف و تولید انرژی از جمله در فلات قاره بیرونی^۱ به منظور حفظ موقعیت ملت به‌عنوان یک رهبر انرژی جهانی اعلام کرد، این دستور محدودیت‌های خاص در لیزینگ نفت و گاز برون‌ساحلی را معکوس کرد و دستور بررسی قوانین و مقررات متعدد قابل اجرا در صنعت را صادر کرد در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۷ میلادی ترامپ در سخنرانی خود در رویداد انرژی آمریکا در واشنگتن دی سی اعلام کرد: «ما کاملاً مستقل از هرگونه نیاز به واردات انرژی از اوپک یا هر کشوری که دشمن منافع ما باشد می‌شویم». در همین سال ترامپ از خط لوله‌های «ترنس کانادا کیستون» و دسترسی به داکوتای حمایت و دستور اجرای این پروژه‌ها را صادر کرد. ترامپ دومین سخنرانی کلیدی خود را در مورد انرژی در همین سال ایراد کرد. زمانی که این سخنرانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم متوجه می‌شویم که این سخنرانی ماهیتی کاملاً سیاسی داشته و سیاست انرژی دولت ترامپ کاملاً آشکار شد.^۲

۳-۴. رویارویی با سازمان اوپک

با توجه به مباحثی که بیان شد می‌توان گفت که ترامپ با مطرح کردن مفهوم چارچوب نظم نوین بین‌المللی انرژی و ذیل آن حوزه نیم کره غربی در حوزه انرژی به دنبال این بود که بتواند استقلال انرژی آمریکا و همچنین به حاشیه راندن اوپک را تحقق بخشد لذا در بخش بعدی مفهوم نظم نوین بین‌المللی انرژی و ذیل آن حوزه نیم کره غربی در حوزه انرژی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴-۴. مفهوم نظم نوین بین‌المللی انرژی

انقلاب شیل در توسعه گاز طبیعی و نفت، ایالات متحده را به تولیدکننده مهم انرژی در جهان و همچنین یک صادرکننده خالص^۳ تبدیل کرد. دولت ترامپ مهیا می‌شود تا آمریکا از یک واردکننده خالص به یک ابرقدرت انرژی جهانی تبدیل کند. با این هدف، آمریکا صادرات گاز مایع طبیعی^۴ را به بازارهای آسیایی افزایش داد و کشورهای اروپایی را

1. OCS

2. Davies et al., 2019

3. Net

4. LNG

مجبور به خرید گاز طبیعی از تولیدکنندگان آمریکایی به عنوان یک روش شناخته شده به منظور کاهش وابستگی اروپا به عرضه گاز روسیه سوق داد. هم‌زمان خروج آمریکا از مجموعه‌ای از تعهدات اقلیمی بین‌المللی الزام آور. به طور ویژه توافق اقلیمی آب و هوایی پاریس در برخورد با صادرکنندگان نفت غیردوستانه مانند ونزوئلا و ایران، آمریکا تحریم نمود و از دیپلماسی قهری استفاده کرد.^۱ علاوه بر این آمریکا به دنبال این بود که بتواند نقشه انرژی جهانی را بازسازی کند به این معنی که افزایش تولید انرژی در آمریکا و تولیدکنندگان جدید می‌تواند تقاضای جهانی را در حوزه نفت پاسخ دهد. این کار باعث پایین نگه داشتن قیمت نفت شد که پیامد آن صادرکنندگان سنتی سازمان اوپک به خصوص کشورهای عربی و همچنین روسیه را شامل می‌شد. لذا ترامپ برای اجرای این چشم‌انداز جدید انرژی اقداماتی رو از جمله شامل برداشتن محدودیت‌های زیست‌محیطی، اعطای مجوز ساخت خط لوله (داکوتا، کیستون) و ترویج صادرات انرژی آمریکا در بازارهای خارجی اشاره کنیم. نتیجه این اقدامات افزایش عرضه و تنوع منابع انرژی بود که منجر به عرضه پیش از اندازه سوخت‌های فسیلی در بازارهای بین‌المللی انرژی شد. به طوری که در نوامبر ۲۰۱۸ میلادی ترامپ افتخار کرد که کاهش قیمت نفت به دلیل سیاست آمریکا برای شکستن انحصار تعیین قیمت اوپک بوده که نتیجه آن تدوین دکترین انرژی جدید به عنوان اولین سیاست انرژی آمریکا تبدیل کرد.^۲

۵-۴. حوزه نیم کره غربی

ترامپ در کنار نظم نوین انرژی به دنبال تحقق بخشیدن به ایده‌ای بود که آمریکا پیش از نیم قرن در صدد ایجاد آن بود. این ایده به عنوان حوزه نیم کره غربی شناخته می‌شود که در اصل به معنای چگونگی دسترسی امن به منابع انرژی مکزیک و ونزوئلا در شرایط اضطراری نظامی بود. ترامپ با کمک انقلاب شیل این ایده را مطرح و به دنبال تحقق آن بود به طوری که محور انرژی از آلبرتا، کانادا، از داکوتای شمالی و جنوب تگزاس می‌گذرد و از کشف جدید مهمی در ساحل فرانسوی گوانا به ذخایر نفتی دریایی عظیمی در نزدیکی برزیل یافت می‌شود می‌گذرد.^۳ اقتصاددان کریستف رول پیش‌بینی کرد که آمریکای شمالی و جنوبی

1. Guliyev, 2020

2. Guliyev, 2020

3. Yergin, 2011

می‌توانند از خاورمیانه پیشی بگیرند به این معنی که نفت نیم کره غربی برای بقیه جهان در دسترس خواهد بود.^۱ در چارچوب نظم نوین انرژی باعث می‌شود که مرکز ثقل بازارهای انرژی جهان از خلیج فارس به نیم کره غربی تغییر کند.^۲ همچنین تحلیلگران از نیم کره غربی به‌عنوان «خاورمیانه جدید» نام می‌برند.^۳ اهمیت نیم کره غربی در حوزه انرژی از آنجا ناشی می‌شود که این منطقه تا جنگ جهانی دوم بازارهای نفتی را تحت سلطه خود داشت اما پس از کشف نفت ارزان، فراوان و باکیفیت، خاورمیانه به کانون ژئوپلیتیک انرژی تبدیل شد و کشورهای حوزه نیم کره غربی به سازمان اوپک و نفت خاورمیانه وابسته شدند.^۴

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی بر این بوده به تأثیر بازیگران فرا اوپکی همچون آمریکا بر سازمان اوپک پرداخته شود. در این راستا، این پژوهش سعی داشته به این پرسش اساسی بپردازد که سیاست‌های انرژی آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ چه تأثیری بر اوپک داشته است؟ در پاسخ به این سؤال این فرضیه مطرح شد که با کشف فناوری شیل در سال ۲۰۱۰ و گسترش آن در دوران ریاست جمهوری ترامپ، آمریکا سعی داشته است با رویکردی نوین در راستای استقرار یک نظم نوین بین‌المللی انرژی و همچنین ایجاد تغییر در ژئوپلیتیک سستی انرژی، نقش سازمان اوپک را تعدیل نموده است. برای بررسی این فرضیه و داده‌های این پژوهش از چارچوب نظری رئالیزم استفاده شد تا در واقع، سیاست خارجی آمریکا که در حوزه انرژی مبتنی بر مفروضات این رویکرد نظری در قبال مقوله انرژی بوده را توضیح دهد، بنابراین آمریکا از زمانی که نفت کشف شد به دنبال این بود که بتواند بر انرژی و بازار جهانی انرژی تسلط داشته باشد، با شکل‌گیری سازمان اوپک در سال ۱۹۶۰ میلادی آمریکا از همان ابتدا به دنبال نفوذ در این سازمان بود لذا سیاست خارجی خود را به‌ویژه سیاست انرژی را در چارچوب رویکرد رئالیزم و با استفاده از مفروضات این رویکرد از جمله وابستگی امنیت ملی به انرژی و همچنین برای کسب منابع انرژی از قدرت نظامی استفاده می‌کرد و در جهت تأثیرگذاری بر این سازمان سیاست‌های خاص انرژی را طراحی و اجرا می‌نمود. با کشف فناوری شیل علی‌رغم اینکه آمریکا به

1. Nafy, 2012

2. Manning, 2010

3. Xuejun & Lei, 2014

4. Mares, 2012

یک صادرکننده نفت تبدیل شده بود اما باز به دنبال نفوذ و تأثیرگذاری بر سازمان اوپک و تسلط بر بازار جهانی انرژی بوده است، به خصوص در دوران ریاست جمهوری ترامپ این موارد کاملاً محسوس و آشکار گردید به طوری که ترامپ از همان زمان انتخابات و در کمپین انتخاباتی خود تأکید بر نقش انرژی به خصوص انرژی‌های فسیلی را داشته و زمانی که مسئولیت آمریکا را به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده بر عهده گرفت سعی کرد تا سیاست‌هایی را در جهت تحقق استقلال انرژی طراحی و اجرا نماید. اگرچه باید به این مهم اشاره نمود که علی‌رغم تلاش ترامپ در تحقق سیاست‌های انرژی آمریکا از جمله نظم نوین بین‌المللی انرژی و ایجاد حوزه نیم‌کره غربی انرژی به منصفه ظهور نرسید، اما برخی دیگر از سیاست‌های انرژی در دوره ترامپ مانند استفاده از تحریم‌ها در قبال کشورهای تولیدکننده نفت اوپک موفق بوده که حتی منجر به حاشیه راندن سازمان اوپک گردیده است، بنابراین با بررسی مباحث مطروح در این پژوهش و همچنین رابطه بین متغیرها مستقل و وابسته می‌توان تأکید کنیم فرضیه پژوهش مورد تأیید قرار می‌گیرد. همچنین براساس پژوهش انجام‌شده مشاهده می‌گردد که چگونه متغیر مستقل تأثیر بر متغیر وابسته می‌گذارد بدین معنا که هرگونه تغییر در سیاست‌های انرژی آمریکا سعی بر محدود کردن و به حاشیه بردن و تضعیف کارکرد سازمان اوپک را داشته است. در این راستا ضروری است تا مسئولین و سیاستگذاران حوزه انرژی در ایران به‌عنوان یکی از کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه و همچنین یکی از اعضای مهم و اصلی سازمان اوپک، سیاست‌های انرژی آمریکا به ویژه در دوره ریاست جمهوری ترامپ، درخصوص نظم نوین بین‌المللی انرژی و حوزه نیم‌کره غربی انرژی را مورد بررسی و مطالعه قرار دهند. همچنین از این طریق درک و شناخت دقیق و عمیقی نه تنها از سیاست‌های انرژی ایالات متحده آمریکا، بلکه تحولات نظام انرژی و بازار انرژی جهانی را کسب و سعی در رفع تحریم‌ها و زمینه بازگشت جایگاه ایران به‌عنوان یکی از بازیگران مهم عرصه انرژی در نظام بین‌الملل را فراهم آورند.

۶. تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Majidreza Momeni

 <https://orcid.org/0000-0002-1544-9217>

۷. منابع

- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*. چاپ هجدهم، تهران، انتشارات سمت.
- خادم، فاضله. (۱۳۸۶-۱۳۸۵). سیاست‌های انرژی آمریکا و راهبردهای این کشور در منطقه خلیج فارس. *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال سیزدهم، چهاردهم، شماره ۴ و ۱، صفحات ۱۳۸-۱۰۹.
- رضوی، سیدعبداله، نصر اصفهانی، محمد. (۱۳۹۹). بررسی تحلیل اثرات سیاست‌های انرژی ترامپ بر امنیت بازارهای نفت خام ایران. *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، دوره نهم، شماره ۳۵، صفحات ۱۳۲-۱۰۲.
- طاهری، ابوالقاسم، ترابی، قاسم. (۱۳۸۹). جایگاه نفت در سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده آمریکا. *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال سوم، شماره ۱۰.
- مورگنتاؤ، هانس جی. (۱۳۸۹). *سیاست میان ملت‌ها*. چاپ چهارم، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- یوسفی‌راد، ابراهیم، بزرگمهر، مجید، هاشمی، عباس، قربانزاده سوار، قربان‌علی. (۱۴۰۰). راهبرد کلان سیاست خارجی دولت ترامپ: تغییر یا تداوم؟ *پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، سال ۹، شماره ۲، صفحات ۳۹۵-۳۶۵.

References

- Anderson, S., Biever, J., Desai, S., Downey, K., Gutierrez, A., Hellreich, A., and Wickett, J. (2017). The America first energy policy of the Trump administration. *Journal of Energy & Natural Resources Law*, 35(3), pp. 221-270.
- Baardsen, J. B. (2017). Shale oil and OPEC Has the rise of shale weakened OPECs market power in the short and long run?. Master's thesis, University of Stavanger, Norway, pp. 7-63.
- Bush, George W. (2000). Speech in Saginaw, Michigan: A Comprehensive National Energy Policy (Sept. 29, 2000) (transcript available at <https://archive.li/o5aB1>) Access date: 10May2022.
- Daniel, Yergin (2011). Oil's New World Order. *Washington Post*, Washington.
- Davies, L.L., Hubbard, T. and Sanders, C. (2018). Trump, Energy Policy, and Hard Look Review. *Proceedings of the 64th Annual Rocky Mountain Mineral Law Institute, Rocky Mountain Mineral Law Foundation, Ohio State Public Law Working Paper*, (504), pp. 21-37.
- Dolata, P. (2016). Trump and Energy Security: Revival of an Old Concept?. *Journal of Military and Strategic Studies*, 17(3), pp. 91-106.

- Guliyev, F. (2020). Trump's "America first" energy policy, contingency and the reconfiguration of the global energy order. *Energy Policy*, 140, 111435, pp. 1-4.
- IRENA, (2019). A new world: the geopolitics of the energy transition. January. <http://geo/politicsofrenewables.org/Report> Access date: 12Sep 2022.
- Khadim, Fakhaleh (1385-1386). American energy policies and strategies of this country in the Persian Gulf region. *Middle East Studies Quarterly*, 13th, 14th year, number 1 and 4, pp. 109-138. [In Persian]
- Kozak, A. I. (2015). The shale gas and oil revolution and its influence on the American and the global energy markets. *Вісник Одеського національного університету. Серія: Економіка*, (20, Вип. 6), pp. 14-18.
- Krupnick, A. J. (2016). Energy policy and a Trump administration. *Recourses for the Future Policy Brief*, pp.13-16.
- LIU, X. and WU, L. (2014). The Energy New World Order, Mideast Oil and US Energy Security. *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, 8(3), pp. 25-47.
- Maitra, S. (2013). US foreign policy: Back to realism. *International Affairs Review*, Dostupné na internete: <https://www.iar-gwu.org/node/453>, Access date: 15 Apr, 2022.
- Manning, R. A. (2014). The shale revolution and the new geopolitics of energy. *Atlantic Council, Brent Scowcroft Center on International Security*, pp.113-128.
- Mares, D. (2012). The new energy landscape: shale gas in Latin America, Banco Interamericano de Desarrollo (BID), *Discussion Paper no. IDB-DP-253*, Diciembre, pp.1-25.
- Martin, Diana(2016). *Third chapter. Energy security concept in international relations*, <https://docplayer.net>, Access date: 5 May, 2022.
- Mavridis, D. (2011). *The Realist School of Thought: An Analysis*, <https://www.e-ir.info> Access date 5 May 2022.
- Nafey, A. (2014). The Shale Revolution: Its Impact and Implications for India. *Indian Foreign Affairs Journal*, 9(4), 370-38nytimes.com. (May. 17, 2001). Excerpts From Overview of Task Force's Report on National Energy Policy. nytimes.com. <https://www.nytimes.com/2001/05/17/us/excerpts-from-overview-of-task-force-s-report-on-national-energy-policy.html>, Access date: 15 Apr, 2022.
- Razavi, S.A. and Pirani, S. (2019). Energy Programs of American Parties (Republicans and Democrats) and Global Oil Market. *Petroleum Business Review*, 3(4), pp. 28-36.
- Razavi, Seyyed Abdullah, Nasr Esfahani, Mohammad (2019). Analyzing the Effects of Trump's Energy Policies on the Security of Iran's Crude Oil Markets. *Strategic Policy Research Quarterly*, Vol. 9, Number 35, pp. 102-132. [In Persian]

- Taheri, Abolqasem, Torabi, Qasem (2010). The position of oil in the foreign and security policy of the United States of America. *Political Studies Quarterly*, Number 10. [In Persian]
- Trump, Donald J, (@realDonaldTrump), Twitter (Sept. 16, 2011, 2:20 PM), <https://twitter.com/realDonaldTrump/status/114811039996063744>.
- Trump, Donald j, (@realDonaldTrump), Twitter (June 3, 2014, 11:32AM) <https://twitter.com/realdonaldtrump/status/473895061747695616>.
- Yussefi, Ebrahim, Bozorgmehri, Majid, Hashemi, Abbas, Ghorbanzadeh, Ghorban (2011). Trump's Grand Foreign Policy Strategy: Change or Continuity?. *Iranian Research Letter of International Politics*, Vol. 9, Issue. 2, pp. 365-392. [In Persian]



استناد به این مقاله: مؤمنی، مجیدرضا. (۱۴۰۰). تأثیر سیاست‌های انرژی آمریکا بر اوپک در دوره ریاست جمهوری ترامپ، پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران، ۴۰ (۱۰)، ۱۶۱-۱۸۱.



Iranian Energy Economics is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.